

بررسی تأثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده

A Study on Women Employment and its Effect on Power Pyramid in Families

M. Bagheri , Ph.D. ✉

H. Moltafet

H. Sharifian

دکتر معصومه باقری ✉

استادیار دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز

حسین ملتفت

عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز

هدایت شریفیان

کارشناس ارشد سازمان کار و امور اجتماعی دره شهر، ایلام

Abstract

In the past two decades, the concept of women's status has been expanded from education and socio-economic status to include women's access to control over resources and decision making within the household. It is true that if both spouses participate in a decision, a better outcome may result. The purpose of this study is to investigate the effectiveness of employment of women in the decision making power within the household.

چکیده:

از دو دهه گذشته موقعیت زنان از نظر تحصیل و پایگاه اجتماعی - اقتصادی فراتر رفته و به دستیابی آنان در کنترل منابع و قدرت تصمیم‌گیری در خانواده انجامیده است. این واقعیتی انکارناپذیر است که اگر هر دو همسر در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داشته باشند، نتایج بهتری حاصل خواهد شد تا این‌که هر یک از همسران به تنهایی تصمیم‌گیرنده باشند. این پژوهش به منظور بررسی تأثیر اشتغال زنان بر قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها در خانواده انجام شده است.

✉Corresponding author: Dept. of Sociology,
Faculty of Economics and Social Sciences,
Shahid Chamran University, Ahwaz, Iran
Tel: +98916-6020171
Email: maba_65@hotmail.com

✉ نویسنده مسئول: اهواز، دانشگاه شهید چمران، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی
تلفن: ۰۹۱۶۶۰۲۰۱۷۱
پست الکترونیک: maba_65@hotmail.com

The statistical sample size is 300 married women (100 employed and 200 housewives). They were selected through random sampling method in the city of Dareh Shahr in the province of Ilam. The research is of a survey type, using descriptive and analytical methods. Data are collected via questionnaires, and a Likert type scale is applied. The statistical analysis of data is based on T-test and analysis of variance.

Results indicate that the decision making power within household is vividly notable among employed women. Also, they show a significant relationship between women employment and an increase in the power of economically related decisions, the way of training children, determining the number of inborn children, the way of spending leisure time activity, and an increase in the socio-political participation. As the results indicate, there is no significant relationship between women employment and visiting family relatives. In addition, there is a significant, relationship between the dependent variables and independent variables.

KeyWords: Power, Employment, Socio-economic Status, Family, Decision Making.

این تحقیق از نوع پیمایشی (توصیف و تحلیل) می‌باشد. جامعه پژوهش زنان متأهل شهر دره‌شهر از استان ایلام و تعداد نمونه ۳۰۰ نفر (۲۰۰ زن خانه‌دار و ۱۰۰ زن شاغل) هستند، که به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند. از پرسشنامه و طیف لیکرت استفاده شده است. برای آزمون فرضیه‌ها روش تحلیل واریانس و آزمون T مورد استفاده قرار گرفت. نتایج حاصله به روشنی حاکی از معنادار بودن رابطه میان اشتغال زنان با قدرت تصمیم‌گیری در خانواده است. همچنین نتایج نشان می‌دهند که اشتغال زنان سبب افزایش قدرت تصمیم‌گیری آن‌ها در امور اقتصادی، نحوه تربیت فرزندان، تعیین موالید، تعیین نحوه گذران اوقات فراغت و افزایش مشارکت سیاسی - اجتماعی آنان می‌شود. اما میان اشتغال زنان و دید و بازدیدهای خانوادگی رابطه معناداری یافت نشد. به علاوه نتایج این تحقیق معناداری رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیرهای وابسته را نشان داد.

کلیدواژه‌ها: قدرت، اشتغال، موقعیت اقتصادی - اجتماعی، خانواده، تصمیم‌گیری

مقدمه

مسئولیت چندگانه زنان به واسطه حضور در خارج از خانه به عنوان یک مستخدم در نهادها و سازمان‌های مختلف، وظایف اخلاقی و جنسی مترتب بر اداره امور خانواده، زمینه تعدد وظایف و افزایش انتظارات و توقعات از وی گردیده، اما این افزایش نقش، حقوق مناسب در پی نداشته است.

بدین معنا که افزایش مشارکت زنان به قیمت کاهش اوقات فراغت و رفاه آنان بوده است (کاوآن^۱، ۱۹۸۳؛ هارتمن^۲، ۱۹۸۱). جامعه‌شناسان محافظه‌کار و کلاسیک با دیدگاه‌های منفی بر این عقیده‌اند، که زن همیشه باید نقش معینی را در خانواده ایفا کند و نمی‌تواند و نباید خارج از خانواده نقشی را به عهده بگیرد، آنان به صورت فطری دارای رسالتی هستند و آن تربیت فرزند، شوهرداری و رسیدگی به امور خانه است (ساروخانی، ۱۳۷۰). از نظر «تالکوت پارسونز^۳» زنان نباید در زندگی شغلی از الگوی مردانه پیروی نمایند و در رقابت مستقیم با مردان طبقه خود برآیند، زیرا تغییر در فرصت‌های شغلی، موجب از هم گسیختگی ساختار خانواده خواهد شد. هم‌چنین هرگونه تغییر در نقش زنان، خطرات زیادی از جمله تخریب کارکردهای کنونی جامعه را در پی دارد (اعزازی، ۱۳۸۰). ثنوری‌های پست مدرنیسم بدرستی این نکته را مورد توجه قرار داده‌اند که تصور افت شیوه برخوردها و رفتارهای خانوادگی ناشی از عوامل زیست‌پزشکی - اجتماعی است که در واقع آن نیز بخشی از یک جریان وسیع فرهنگی است (پوول، ۲۰۰۶). زنی که درآمد ندارد تسلیم می‌شود و برعکس زنی که شاغل است، اجباری در تحمل ازدواج ناموفق نمی‌بیند، وابستگی اقتصادی موقعیتی تابع و پست برای زنان به وجود می‌آورد (میشل^۴، ۱۳۷۴). بر همین اساس هنگامی که قدرت در نحوه برقراری روابط تجلی می‌یابد، توانمندی فرآیند آن می‌شود (مالهاترا^۵، شولر^۶، بوندر^۷، ۲۰۰۲). توانمندی گستره توانایی و فرصت‌های تصمیم‌گیری افراد در موقعیت‌های مختلف زندگی است که قبلاً از آن محروم بوده‌اند (کبیر^۸، ۲۰۰۱). بنابراین میزان قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده از شاخص‌های توانمندی، آنان به شمار می‌رود (قومن^۹، لی، اسمیت، ۲۰۰۴). جامعه‌شناسان رادیکال اظهار می‌دارند که انواع مختلفی از خانواده، با نقش‌های متفاوتی که زنان و مردان ایفا می‌کنند، وجود دارد که این نقش‌ها زاینده شرایط اجتماعی آن جوامع است (شرمن و وود، ۱۳۷۲).

با این وجود در زوجینی که هر دو همسر تحصیل‌کرده، شاغل و دارای درآمدی هستند، زن و شوهر در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی بیشتر مشارکتی عمل می‌نمایند، که این خود ساختار موقعیتی جدیدی را برای زنان رقم می‌زند (بیگل^{۱۰}، فرانکنبرگ، توماس، ۲۰۰۱؛ ججی بهوی^{۱۱}، ۲۰۰۲؛ کی‌شر^{۱۲}، ۲۰۰۰؛ ماسان^{۱۳}، ۱۹۸۶). بر همین اساس نتایج حاصل از پژوهشی در شهر تهران نشان داد که قدرت مردان در خانواده‌های زنان شاغل رو به کاهش است و در بیشتر خانواده‌های زنان شاغل، الگوی تشریک مساعی در امور تصمیم‌گیری خانواده وجود دارد. خانواده‌های زنان شاغل در مقابل غیرشاغل از ساختار دموکراتیک بالاتری برخوردار هستند (سروش، ۱۳۷۷). البته نتایج بررسی دیگری در شهرستان شیراز حاکی از آن است که در بیشتر خانواده‌ها با زنان خانه‌دار، تقسیم وظیفه‌ای در مورد تصمیم‌گیری وجود دارد. بدین معنا که در امور مربوط به سرنوشت خانواده بیشتر مردان تصمیم می‌گیرند و در اموری که به اداره منزل و تحصیل فرزندان مربوط است، زنان نقش اصلی را

دارند، به طوری که سن زن و شوهر، تحصیلات زن و شوهر، اشتغال زن، منزلت شغل فرد، درآمد مرد با میزان قدرت تصمیم‌گیری و تقسیم کار در خانواده همبستگی دارد (قادری، ۱۳۷۵).

یافته‌های پژوهشی در سه منطقه ۳، ۱۳ و ۱۶ شهر تهران نشان داد که ساختار قدرت در خانواده‌های جنوب شهر غیردموکراتیک‌تر و در شمال شهر دموکراتیک‌تر بوده است و عواملی نظیر سطح تحصیلات و اشتغال زنان، مشارکت زن در انتخاب همسر، باعث افزایش دموکراتیزه شدن خانواده می‌گردد (مهدوی و خسروشاهی، ۱۳۸۲). البته متغیرهای خاصی بر قدرت تصمیم‌گیری‌های خانوادگی توسط زنان اثرگذار می‌باشد، گرچه نباید این نکته را از نظر دور داشت که زنان فقط در مواردی خاص تصمیم‌گیرنده نهایی هستند. در مطالعات انجام شده در کشورهای متفاوت به این موضوع به طور آشکاری پرداخته شده است. برای مثال: در مصر واکسیناسیون کودکان و نوزدان که کاهش مرگ و میر آن‌ها را به دنبال دارد (کی‌شر، ۲۰۰۰)؛ استفاده زنان از خدمات اجتماعی والدین در اندونزی (بیگل، فرانکن‌برگ^{۱۴} و توماس^{۱۵}، ۲۰۰۱)؛ یافتن وسایل درمان کودکان بیمار در مالی (کاستل^{۱۶}، ۱۹۹۳)؛ استفاده از روش‌های مدرن پیشگیری از بارداری در هند (ججی بهوی، ۲۰۰۲). در گواتمالا نیز در تحقیقی که در مورد زنان روستایی صورت گرفت نتایج بدست آمده نشان داد، زنانی که از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری در خانواده برخوردار بودند در دوران بارداری زیادتر از خدمات زیست پزشکی استفاده نموده‌اند، که این امر سبب کاهش آسیب‌های دوران بارداری و بعد از آن و حتی مرگ و میر آنان شده است (گلی^{۱۷}، گلدمن^{۱۸}، رودریگز^{۱۹}، ۲۰۰۳).

هم‌چنین نتایج حاصل از پژوهشی در چین حاکی از آن است که در میان پنج متغیر مشارکت همسر در کارهای خانه، بهداشت و سلامت فرزندان، تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، مسافرت زنان و استقلال، زنان فقط در دو مورد مشارکت همسر در کارهای خانه و سلامت فرزندان از قدرت تصمیم‌گیری برخوردار بودند (لی^{۲۰}، ۲۰۰۴). در پژوهش‌هایی که در زمینه تضعیف حقوق زنان از سوی سازمان‌های قضایی توسط (کلی، ۱۹۹۷؛ کلی و هگان، ۲۰۰۳؛ نونان و کرکران، ۲۰۰۴؛ اسپور و سوی یوشی، ۱۹۹۶) و در زمینه مشارکت زنان توسط (هگان و کلی، ۱۹۹۵؛ هینز، نلسون، سندفر، لامن، ۲۰۰۵؛ هول و نلسون، ۲۰۰۰؛ کلی، ۱۹۹۷؛ کلی و هگان، ۱۹۹۸؛ کلی و هگان، ۱۹۹۹؛ لند و لنز، ۱۹۹۳؛ لند و لنز، ۱۹۹۵؛ نونان و کرکران، ۲۰۰۴؛ اسپور، ۱۹۹۰؛ اسپور و سوی یوشی، ۱۹۹۴)؛ صورت گرفت، یافته‌ها نشان دادند که معمولاً کاهش تقاضای نیروی کار زنان به دلیل وضعیت خاص دوران بارداری و زایمان آنان و فقط زن بودن و زنانگی داشتن هر یک به تنهایی می‌تواند سبب کاهش میزان مشارکت آن‌ها شود. با این اوصاف زنان شاغل در جوامع سنتی همانند استان ایلام به طور کل و شهر دره‌شهر به‌طور خاص که دوران گذار از سنتی به مدرن را با تأخیر زمانی معناداری آغاز نموده و اندک زمانی است که در این فرآیند قرار گرفته‌اند، علاوه بر مسائل ساختاری که نظام اجتماعی کشور با آن روبه‌رو است، دارای چالش‌های غامض و پیچیده دوران گذار و نیز تقابل سنت و

مدرنیسم هستند که از جمله نموده‌های این وضعیت مناسبات سنتی در معیارهای گزینش همسر، تقسیم نابرابر در ابعاد مختلف اجتماعی بین زن و مرد، شاخص پایین سطح سواد زنان... را می‌توان نام برد. هدف این پژوهش بررسی تأثیر اشتغال زنان بر میزان مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی جهت امور مختلف می‌باشد.

روش

روش این پژوهش، روش پیمایشی (توصیفی - تحلیلی) است که از پرسشنامه محقق ساخته برای گردآوری داده‌ها استفاده نموده است.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه این پژوهش عبارت است از کلیه زنان متأهل شاغل و غیرشاغل شهر دره‌شهر در استان ایلام. برای تعیین حجم نمونه در این تحقیق از فرمول کوکران استفاده شده است. بر این اساس تعداد ۳۰۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب که از این تعداد، ۱۰۰ نفر شاغل و ۲۰۰ نفر غیرشاغل در نظر گرفته شد و دلیل این امر پایین بودن حجم جمعیت آماری زنان شاغل شهرستان بود، برای انتخاب نمونه از روش تصادفی طبقه‌بندی شده متناسب استفاده شد.

ابزارهای پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع و روش تحقیق برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات از پرسشنامه استفاده شد. به دلیل فقدان پرسشنامه استاندارد شده در ارتباط با موضوع پژوهش، بر مبنای اطلاعات حاصل از منابع مربوط به موضوع، پرسشنامه محقق ساخته‌ای تنظیم شد که اکثر سؤالات آن در قالب طیف لیکرت پنج قسمتی طراحی شده بود. پس از جمع‌آوری داده‌ها، از نرم افزار کامپیوتری SPSS برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد و به منظور تعیین اعتبار و روایی تحقیق اعتبار صوری در نظر گرفته شد. برای سنجش پایایی پرسشنامه از فرمول آلفای کرونباخ استفاده گردید و آلفای هر کدام از متغیرهای وابسته محاسبه گردید که در زیر آمده است:

مقدار آلفا	متغیر
۰/۷۲	قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی خانواده
۰/۷۸	قدرت تصمیم‌گیری در نحوه تربیت فرزندان
۰/۸۰	قدرت تصمیم‌گیری در تعیین تعداد موالید
۰/۷۵	قدرت تصمیم‌گیری در نحوه گذراندن اوقات فراغت
۰/۷	قدرت تصمیم‌گیری در میزان مشارکت سیاسی
۰/۸۲	قدرت تصمیم‌گیری در رفت‌وآمدهای خانوادگی

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

داده‌های پرسشنامه در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در سطح توصیفی از شاخص‌های فراوانی، درصد فراوانی و درصد تراکمی، میانگین و انحراف معیار و در سطح استنباطی از آن جایی که متغیر مستقل دو شقی بوده از آزمون T و تحلیل واریانس برای سنجش فرضیه‌ها استفاده شده است.

یافته‌ها

جدول شماره ۱ نشان‌دهنده میزان تحصیلات پاسخگویان به تفکیک شاغل و غیرشاغل می‌باشد. همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهند، ۳۹/۵ درصد از زنان غیرشاغل میزان تحصیلاتشان پایین‌تر از دیپلم و ۶۰/۵ درصد بالاتر از دیپلم بوده است. ولی زنان شاغل فقط ۷ درصد دارای تحصیلات پایین‌تر از دیپلم هستند.

جدول ۱: توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب سواد به تفکیک وضعیت اشتغال

شاغل			غیرشاغل			وضعیت سواد
درصد تراکمی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد تراکمی	درصد فراوانی	فراوانی	
۳	۳	۳	۸/۰	۸/۰	۱۶	بی‌سواد
۳	۰	۰	۱۳/۵	۵/۵	۱۱	نهیض
۵	۲	۲	۲۵/۵	۱۲	۲۴	ابتدایی
۷	۲	۲	۳۶/۵	۱۱	۲۲	راهنمایی
۷	۰	۰	۳۹/۵	۳	۶	دیپلم
۲۴	۱۷	۱۷	۶۳	۲۳/۵	۴۷	فوق دیپلم
۴۵	۲۱	۲۱	۸۱	۱۸	۳۶	لیسانس
۹۷	۵۱	۵۱	۹۹/۵	۱۸/۵	۳۷	فوق لیسانس
۱۰۰	۳	۳	۱۰۰/۰	۰/۵	۱	دکتر
	۱۰۰	۱۰۰		۱۰۰/۰	۲۰۰	جمع کل

جدول شماره ۲ میزان تحصیلات همسر پاسخگویان به تفکیک شاغل یا غیرشاغل بودن را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول ملاحظه می‌شود میانگین میزان تحصیلات همسر زنان شاغل بیشتر از زنان غیرشاغل می‌باشد، به طوری که میزان تحصیلات همسر حدود ۳۵ درصد از زنان غیرشاغل زیر دیپلم می‌باشد در صورتی که برای زنان شاغل برابر با ۵ درصد است. پس زنان شاغل که خود میزان تحصیلاتشان نسبت به زنان غیرشاغل بیشتر بود همسرانشان نیز از تحصیلات بالاتری برخوردار بودند.

جدول ۲: توزیع فراوانی میزان تحصیلات همسر پاسخگویان به تفکیک وضعیت اشتغال زنان

وضعیت سواد	شاغل			غیرشاغل		
	درصد تراکمی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد تراکمی	درصد فراوانی	فراوانی
بی سواد	۱	۱	۱	۱۱/۵	۱۱/۵	۲۳
نهیض	۲	۱	۱	۲۴	۱۲/۵	۲۵
ابتدایی	۴	۲	۲	۳۱/۵	۷/۵	۱۵
راهنمایی	۵	۱	۱	۳۵	۳/۵	۷
دیپلم	۲۳	۱۸	۱۸	۶۱	۲۶	۵۲
فوق دیپلم	۳۷	۱۴	۱۴	۷۴/۵	۱۳/۵	۲۷
لیسانس	۸۱	۴۴	۴۴	۹۷	۲۲/۵	۴۵
فوق لیسانس	۹۸	۱۷	۱۷	۹۹/۵	۲/۵	۵
دکتر	۱۰۰	۲	۲	۱۰۰/۰	۰/۵	۱
جمع کل	—	۱۰۰	۹۹	—	۱۰۰/۰	۲۰۱

از مجموع شاغلین ۷۶ درصد شاغل در بخش دولتی و ۴ درصد شاغل در بخش غیردولتی بودند. از نظر سن دو گروه یعنی زنان شاغل و غیرشاغل تقریباً توزیع یکسانی داشتند به طوری که ۵۰ درصد از شاغلین و ۴۸ درصد از غیرشاغلین زیر ۳۰ سال سن داشتند.

جدول ۳: نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره تأثیر وضعیت اشتغال زنان بر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده

Sig.	F	Mean Square	df	متغیرهای وابسته	متغیر واریانس
.۰۰۱	۱۰/۸۵۳	۲۵۳/۹۵۷	۱	نحوه تربیت فرزندان	وضعیت اشتغال زنان
.۰۰۰	۲۶/۴۵۸	۲۵۴/۴۱۹	۱	امور اقتصادی	
.۰۰۰	۲۶/۲۷۸	۱۴۲/۳۰۲	۱	تعیین موالید	
.۰۰۰	۲۳/۷۳۸	۵۹۰/۳۹۷	۱	نحوه گذاران اوقات فراغت	
.۰۰۰	۱۶/۳۸۴	۳۱۶/۴۸۳	۱	مشارکت سیاسی	
.۱۲۳	۲/۳۹۷	۸۷/۹۶۶	۱	رفت و آمدهای خانوادگی	

با توجه به جدول بالا که از آزمون تحلیل واریانس چندگانه (Manova) بین متغیر مستقل وضعیت اشتغال زنان و شاخص‌های متغیر(سازه) «قدرت تصمیم‌گیری در خانواده» استفاده شده یافته‌ها نشان می‌دهند که، تمام شاخص‌های متغیر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده با متغیر اشتغال زنان رابطه معناداری دارند، به جز شاخص تصمیم‌گیری در زمینه رفت و آمدهای خانوادگی که مقدار سطح معناداری آن بیشتر از ۰/۰۵ می‌باشد.

جدول شماره ۴ وضعیت اشتغال زنان و افزایش قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی خانواده را نشان می‌دهد.

جدول ۴: تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی خانواده بر حسب وضعیت اشتغال پاسخگویان

وضعیت اشتغال	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	سطح معناداری
شاغلین	۱۰۰	۱۵/۶۳	۲/۵۶	۶/۴۲	۰/۰۰۰
غیرشاغلین	۲۰۰	۱۵/۵	۲/۹		

همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهند میانگین نمره قدرت تصمیم‌گیری شاغلین ۱۵/۶۳ و غیرشاغلین ۱۵/۵ می‌باشد و هم‌چنین با توجه به سطح معناداری بدست آمده در این فرضیه که برابر ۰/۰۰۰ می‌باشد و به مراتب از سطح ۰/۰۵ کوچکتر است، حاکی از معناداری رابطه این دو متغیر است. لذا فرضیه ما که بر قدرت اقتصادی بیشتر زنان شاغل در خانواده‌ها تأکید دارد، تأیید می‌گردد. بنابراین می‌توان بیان کرد که قدرت تصمیم‌گیری زنان شاغل در امور اقتصادی خانواده بیشتر از زنان غیرشاغل می‌باشد.

جدول شماره ۵ وضعیت اشتغال زنان و قدرت تصمیم‌گیری در نحوه تربیت فرزندان را نشان می‌دهد.

جدول ۵: تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری زنان در نحوه تربیت فرزندان بر حسب وضعیت اشتغال آن‌ها

وضعیت اشتغال	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	سطح معناداری
شاغلین	۱۰۰	۲۸/۳۴	۳/۴۰	۹/۱۳	۰/۰۰۰
غیرشاغلین	۲۰۰	۲۴/۷۸	۴/۹		

همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهند میانگین نمره قدرت تصمیم‌گیری برای زنان شاغل ۲۸/۳۴ و برای زنان غیرشاغل برابر با ۲۴/۷۸ می‌باشد، که نشان‌دهنده بالاتر بودن میانگین قدرت تصمیم‌گیری در امور تربیت فرزندان در بین زنان شاغل نسبت به غیرشاغلین می‌باشد و هم‌چنین با توجه به سطح معناداری بدست آمده در این فرضیه (۰/۰۰۰)، می‌توان بیان کرد که تفاوت معناداری بین دو گروه یعنی زنان شاغل و غیرشاغل از نظر قدرت تصمیم‌گیری در امور مربوط به تربیت فرزندان وجود دارد.

جدول شماره ۶ نشان‌دهنده نتایج آزمون تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری زنان در تعیین تعداد موالید بر حسب وضعیت اشتغال آن‌ها می‌باشد.

جدول ۶: تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری پاسخگویان در تعیین موالید بر حسب وضعیت اشتغال آن‌ها

وضعیت اشتغال	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	سطح معناداری
شاغلین	۱۰۰	۱۲/۰۵	۲/۰۸	۷/۸۴	۰/۰۰۰
غیرشاغلین	۲۰۰	۹/۸	۲/۵		

همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهند میانگین نمره قدرت تصمیم‌گیری برای زنان شاغل و ۱۲/۰۵ و برای زنان غیرشاغل برابر با ۹/۸ می‌باشد، که نشان‌دهنده بالاتر بودن میانگین قدرت تصمیم‌گیری زنان شاغل در تعیین تعداد موالید نسبت به غیرشاغلین می‌باشد. هم‌چنین با توجه به سطح معناداری بدست آمده (۰/۰۰۰)، می‌توان بیان کرد که تفاوت معناداری بین دو گروه یعنی زنان شاغل و غیرشاغل از نظر قدرت تصمیم‌گیری در تعیین تعداد موالید وجود دارد، بدین معنا که وجود اختلاف معنادار پذیرفته می‌شود.

جدول شماره ۷ نشان‌دهنده نتایج آزمون تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری زنان در تعیین نحوه گذران اوقات فراغت بر حسب وضعیت اشتغال آن‌ها می‌باشد.

جدول ۷: تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری زنان در تعیین نحوه گذران اوقات فراغت بر حسب وضعیت اشتغال آن‌ها

وضعیت اشتغال	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	سطح معناداری
شاغلین	۱۰۰	۲۰/۱۴	۳/۳۹	۸/۰۴	۰/۰۰۰
غیرشاغلین	۲۰۰	۱۶/۶۰	۳/۷۰		

همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهند میانگین نمره قدرت تصمیم‌گیری برای زنان شاغل برابر با ۱۲/۱۴ و برای زنان غیرشاغل برابر با ۱۶/۶۰ می‌باشد، که نشان‌دهنده بالاتر بودن میانگین قدرت تصمیم‌گیری زنان غیرشاغل در تعیین نحوه گذران اوقات فراغت نسبت به شاغلین می‌باشد. هم‌چنین با توجه به سطح معناداری بدست آمده (۰/۰۰۰)، می‌توان بیان کرد که تفاوت معناداری

بین دو گروه یعنی زنان شاغل و غیرشاغل از نظر قدرت تصمیم‌گیری در تعیین تعداد موالید وجود دارد، بنابراین وجود اختلاف معنادار پذیرفته می‌شود.
جدول شماره ۸ نشان‌دهنده نتایج آزمون تفاوت میانگین میزان مشارکت سیاسی زنان برحسب وضعیت اشتغال آن‌ها می‌باشد.

جدول ۸: تفاوت میانگین میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان برحسب وضعیت اشتغال آن‌ها

وضعیت اشتغال	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	سطح معناداری
شاغلین	۱۰۰	۲۵/۹۷	۵/۷۸	۶/۹۰	۰/۰۰۰
غیرشاغلین	۲۰۰	۲۱/۲۳	۵/۵۰		

همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهند میانگین میزان مشارکت سیاسی زنان شاغل برابر با ۲۵/۹۷ و برای زنان غیرشاغل برابر با ۲۱/۲۳ می‌باشد، که نشان‌دهنده بالاتر بودن میانگین میزان مشارکت سیاسی زنان شاغل نسبت به زنان غیرشاغل می‌باشد. هم‌چنین با توجه به سطح معناداری بدست آمده (۰/۰۰۰)، می‌توان بیان کرد که تفاوت معناداری بین دو گروه یعنی زنان شاغل و غیرشاغل از نظر میزان مشارکت سیاسی وجود دارد، بدین ترتیب وجود اختلاف معنادار پذیرفته می‌شود.

جدول شماره ۹ نشان‌دهنده نتایج آزمون تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری زنان در رفت و آمدهای خانوادگی برحسب وضعیت اشتغال آن‌ها می‌باشد.

جدول ۹: تفاوت میانگین قدرت تصمیم‌گیری زنان در زمینه رفت و آمدهای خانوادگی برحسب وضعیت اشتغال آن‌ها

وضعیت اشتغال	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	سطح معناداری
شاغلین	۱۰۰	۳۴/۸	۵/۳	-۰/۴۴۹	۰/۶۵۴
غیرشاغلین	۲۰۰	۳۵/۲	۶/۷		

همان‌طور که داده‌های جدول نشان می‌دهند میانگین نمره قدرت تصمیم‌گیری برای زنان شاغل برابر با ۳۴/۸ و برای زنان غیرشاغل برابر با ۳۵/۲ می‌باشد، که نشان‌دهنده بالاتر بودن میانگین قدرت تصمیم‌گیری زنان غیرشاغل در رفت و آمدهای خانوادگی نسبت به شاغلین می‌باشد. با توجه به

سطح معناداری بدست آمده (۰/۶۵۴)، نمی‌توان بیان کرد که تفاوت معناداری بین دو گروه یعنی زنان شاغل و غیرشاغل از نظر قدرت تصمیم‌گیری در تعیین تعداد مولید وجود دارد، بنابراین وجود اختلاف معنادار رد می‌شود.

جدول شماره ۹ نشان‌دهنده نتایج آزمون رابطه بین میزان تحصیلات همسر و وضعیت اشتغال زنان است.

جدول ۹: آزمون وضعیت اشتغال زنان برحسب میزان تحصیلات همسر آنها

کل	وضعیت اشتغال		
	غیر شاغل	شاغل	
۲۳	۲۳	۰	بی‌سواد
۱	۰	۱	نهضت
۲۶	۲۵	۱	ابتدایی
۱۷	۱۵	۲	راهنمایی
۸	۷	۱	دیپلم
۷۰	۵۲	۱۸	فوق‌دیپلم
۴۱	۲۷	۱۴	لیسانس
۸۹	۴۵	۴۴	فوق‌لیسانس
۲۲	۵	۱۷	دکتر
۳	۲	۱	بی‌سواد
۳۰۰	۲۰۱	۹۹	کل

میزان تحصیلات همسر

سطح معناداری	درجه آزادی	مقدار Chi-Square
.۰۰۰	۹	۶۰/۴۲۷ (a)

با توجه به مقدار کای اسکوار بدست آمده ۶۰/۴۲۷ و هم‌چنین مقدار سطح معناداری جدول، رابطه بین دو متغییر در سطح بالاتر از ۹۹ درصد پذیرفته می‌شود.

بحث

منزوی کردن زنان در خانه جهت خدمت‌گزاری به شوهر، فرزند و یا جمع خانواده، حاکی از آن است که می‌تواند آسیب‌های دیگری را با خود بپروراند؛ و انگار نوعی «ساخت اجتماعی مؤنث ابدی» (فریدمن، ۱۳۸۱: ۲۶) را به طرز شگفت‌انگیزی، مقاوم‌تر و پایاتر می‌کند. البته برخی نیز مدعی شده‌اند که تفاوت‌های زیست‌شناختی، زنان را از مشارکت در حوزه عمومی، ناتوان می‌کند؛ و داوری‌شان چنان

است که زنان، کمتر از مردان منطقی‌اند، بیشتر تحت تأثیر عواطف قرار دارند و در نتیجه به عنوان نمونه، قادر به تصمیم‌گیری نیستند (شمس خرم‌آبادی، ۱۳۸۳). از این‌رو به نظر می‌رسد که زنان خانه‌دار همیشه در زنجیره‌ای از وابستگی‌های اقتصادی و منزلتی به مردان قرار دارند. البته تحولات شگرف اقتصادی، اجتماعی پس از وقوع انقلاب صنعتی و خروج زنان در کنار مردان از خانه به کارخانه خود موجب ارزش‌ها و هنجارهای نوینی شد که زمینه را برای از بین بردن قالب‌های سنتی محدود و محصورکننده زنان در خانه‌ها را فراهم نمود و سبب شد که زنان بیشتر از گذشته در امور داخل و خارج خانواده نظر داده و تصمیم‌گیری کنند. برای تأیید این موضوع نتایج چند تحقیق انجام شده در این زمینه را آورده و با یافته‌های تحقیق حاضر مقایسه می‌کنیم. فریز^{۲۱} در سال ۱۹۸۲ در شیکاگو در یک مطالعه در مورد تأثیر اشتغال زنان در تغییر هرم قدرت خانواده پرداخته و نتیجه‌گیری کرده است که زنانی که در بیرون از خانه کار می‌کنند، سهم بیشتری در تصمیم‌گیری‌های خانه دارند. همچنین در مواردی چون پول خرج کردن و این‌که پول کجا و کی خرج می‌شود، زنان شاغل نظریات تعیین‌کننده‌ای دارند. یافته‌های پژوهش ما نیز همانند مطالعه فریز بر سهم بیشتر زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل در امور اقتصادی خانواده تأکید کرده و نتایج حاصله از آزمون فرضیات نیز این موضوع را تأیید می‌کند. یافته‌های این پژوهش با پژوهشی که توسط بیگل و همکارانش صورت گرفت که در آن وضعیت تحصیلی و درآمدزایی زنان را شاخص‌هایی شناسایی نمودند که قدرت تصمیم‌گیری زنان در جنبه‌های مختلف خانوادگی کلیدزده و تعیین کردند مطابقت دارد (بیگل و دیگران، ۲۰۰۱). همچنین نتیجه این پژوهش در بعد تأثیر کار بر روابط با همسر در تمام گروه‌های مختلف شغلی با پژوهش دانش (۱۳۷۰) همسو است، شوهران تمام گروه‌های شغلی به زنان خود در امور داخلی کمک می‌کنند. اشتغال زنان مزایایی از جمله مشارکت و تصمیم‌گیری در امور خانواده را برای آنان فراهم آورده است.

یافته‌های این پژوهش همچنین نتیجه مطالعه بلود و ولف به سال ۱۹۶۰ در شهر دیترویت را تأیید می‌نماید. این دو، هشت حوزه تصمیم‌گیری در خانواده را مشخص و از پاسخگویان خود (زنان) خواستند به این پرسش پاسخ دهند که در هر یک از حوزه‌ها، چه کسی (زن، شوهر، یا هر دو به طور مشترک) تصمیم نهایی را بر عهده دارند. از جمله حوزه‌های هشت‌گانه عبارت بودند از: خرید اتومبیل، خرید وسایل زندگی، نوع خانه مسکونی، چگونگی و محل گذران اوقات فراغت و... نتایج حاصله این فرضیه را تأیید می‌کرد که اشتغال زنان، سبب افزایش میزان قدرت تصمیم‌گیری ایشان در مقایسه با زنان غیرشاغل می‌گردد. در حقیقت پایگاه اقتصادی - اجتماعی و میزان تحصیلات خانواده‌ای که زن در آن پرورش یافته منشأ قدرت او در خانواده‌ای که خود تشکیل داده است می‌گردد (وودز، ۲۰۰۷).

نتایج این پژوهش در دره شهر استان ایلام نشان داد که، ۳۹/۵ درصد از زنان غیرشاغل میزان تحصیلاتشان پایین تر از دیپلم و ۶۰/۵ درصد بالاتر از دیپلم بود ولی زنان شاغل فقط ۷ درصد دارای تحصیلات پایین تر از دیپلم بوده اند. میانگین میزان تحصیلات همسر زنان شاغل بیشتر از زنان غیرشاغل می باشد.

هم چنین با توجه به این که سطح معناداری میان دو متغیر اشتغال و قدرت تصمیم گیری در امور اقتصادی^{۲۲} که برابر ۰/۰۰۰ بدست آمده، می توان گفت که زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل از قدرت تصمیم گیری اقتصادی بیشتری در خانواده برخوردارند و در مورد قدرت تصمیم گیری زنان شاغل و غیرشاغل در نحوه تربیت فرزندان که تفاوت وجود دارد، سطح معناداری بدست آمده کوچکتر از سطح معناداری در تحقیقات اجتماعی است. بنابراین قدرت اتخاذ تصمیم زنان شاغل در این زمینه به نسبت بیشتر از زنان غیرشاغل بوده است. با توجه به سطح معناداری ۰/۰۰۰ زنان شاغل در مقایسه با زنان خانه دار در تعیین تعداد موالید^{۲۳} نقش برجسته تر و تعیین کننده تری دارند. اخوی راد و حاتمی در پژوهشی نتیجه گیری کرده اند که اکثر افراد، اثر کار زن را بر میزان باروری تأیید می کنند که عامل آن کمبود وقت از جهت رسیدن به فرزند می باشد. نتایج پژوهش نشان داد زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل در تعیین نحوه گذران اوقات فراغت خانواده نقش پررنگ تر و محوری تری را ایفا می نمایند. زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل در مقوله های انتخاب شدن و انتخاب نمودن در مسائل مربوط به مشارکت و رفتارهای سیاسی از آزادی عمل بیشتری برخوردارند. بدین صورت که قدرت آنان که متأثر از اشتغال خارج از منزل است، به آنان در تعیین رفتارهای سیاسی قدرت تصمیم گیری داده است. سطح معناداری بدست آمده ۰/۶۵۴ نشان می دهد که در تعیین رفت و آمدهای خانوادگی بین زنان شاغل و غیرشاغل تفاوتی مشاهده نمی شود. نتیجه بدست آمده در جامعه آماری مورد مطالعه رفت و آمدهای خانوادگی و تصمیم گیری برای آن را اصولاً امری زنانه و در حیطه اختیارات زنان تلقی می کنند، چنان که در جداول مربوط به توصیف داده ها نیز آمده است، بیش از ۵۳ درصد زنان در تعیین رفت و آمدهای خانوادگی به مقدار زیاد و خیلی زیادی قدرت تصمیم گیری داشته اند. شاید این یافته ها تا حدی منعکس کننده نظر هیگینز^{۲۴} (۱۹۸۵) در مورد زنان ایرانی باشد که معتقد است بسیاری از زنان [شاغل و غیرشاغل] از نظر تعریف برابری زن و مرد و یا تصویر جامعه ایده آل با فمینیست های غربی اشتراک نظر ندارند.

یادداشت ها

- | | |
|--------------|---------------|
| 1. Cowan | 15. Thomas |
| 2. Hartman | 16. Castle |
| 3. Parsons | 17. Geli |
| 4. Mithshell | 18. Goldman |
| 5. Malhotra | 19. Rodriguez |

- | | |
|-----------------|--------------------------------|
| 6. Schuler | 20. li |
| 7. Boender | 21. freez |
| 8. Kabeer | 22. Economic Decision Power |
| 9. Ghuman | 23. Roprodutive Decision Power |
| 10. Beegle | 24. Higgez |
| 11. Jejeebhoy | |
| 12. Kishor | |
| 13. Mason | |
| 14. Frankenberg | |

منابع

- اعزازی، ش. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ساروخانی، ب. (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی خانواده* (چاپ اول). تهران: انتشارات سروش.
- شرمن و وود (۱۳۶۶). *دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی* (ترجمه م. ازکیا). تهران: انتشارات کیهان.
- شمس خرم آبادی، م. (۱۳۸۳). بررسی انگیزه‌های خودسوزی در میان مراجعان بیمارستان شهدای عشایر شهر خرم‌آباد. در مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی. تهران: نشر آگاه.
- میشل، آ. (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج* (ترجمه ف. اردلان). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دانش، پ. (۱۳۷۱). *بررسی اشتغال زنان و تأثیر آن بر هرم قدرت در خانواده*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران.
- سروش، س. (۱۳۷۷). *بررسی جامعه‌شناسی تغییر قدرت در خانواده*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء (س)، تهران.
- مهدوی، م. ص. و صبوری خسروشاهی، ح. (۱۳۸۲). *بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده*. فصلنامه مطالعات زنان، ۶۵، (۲)۱.

- Beegle, K., Frankenberg, E., & Thomas, D. (2001). Bargaining power within couples and use of prenatal and delivery care in Indonesia. *Studies in Family Planning*, 32(2), 130-146.
- Castle, S. E. (1993). Intra-household differentials in women's status: Household function and focus as determinants of children's illness management and rural Mali. *Health Transit Review*, 3(2), 81-93.
- Cowan, A. (1983). *More work for mother*. New York: Basic Book.
- Ghuman, S. J., Lee, K. J., & Smith, H. L. (2004). Measurement of women's autonomy according to women and their husbands: Results from five Asian countries. *PSC Research report* 504-556.
- Glei, D. A., Goldman, N., & Rodriguez, G. (2003). Utilization of care during pregnancy in rural Guatemala: Does obstetrical need matter? *Journal of Social Science & Medicine*, 57, 2447-2463.

- Hagan, J., & Kay, F. M. (1995). *Gender in Practice: A study of lawyer's lives*. New York: Oxford University Press.
- Hagan, J. & Kay, F. M. (1998). Raising the bar: The gender stratification of law firm capital. *American Sociological Review*, 63, 728-743.
- Hagan, J. & Kay, F. M. (1999). Cultivating clients in the competition for partnership: Gender and the organizational restructuring of law firms in the 1990s. *Law and Society Review*, 33, 517-555.
- Hagan, J. & Kay, F. M. (2003). Building trust: Social capital, distributive justice and loyalty to the firm. *Law and Social Inquiry*, 28(2), 482-519.
- Heartman, H. I. (1981). The family as the locus of gender, class and political struggle: The example of house work. *Sings*, 6, 366-8.
- Heinz, J. P., Nelson, R. L., Sanderfur, R. L., & Laumann, E. O. (2005). *Urban lawyers: The new social structure of the Bar*. Chicago: University of Chicago Press.
- Hull, K. E., & Nelson, R. L. (2000). Assimilation, choice or constraint? Testing theories of gender differences in the careers of lawyers. *Social Forces*, 79 (1), 229–264.
- Jejeebhoy, S. J. (2002). Convergence and divergence in spouses' perspectives on women's autonomy in rural India. *Studies in Family Planning*, 33 (4), 299–308
- Kabeer, N. (2001). Reflections on the measurement of women's empowerment. In *Discussing women's empowerment - theory and practice*. Sida Studies No. 3, Novum Grafiska AB, Stockholm.
- Kay, F. M. (1997). Flight from law: A competing risks model of departures from law firms. *Law and Society Review*, 31 (2), 301–335.
- Kishor, S. (2000). *Empowerment of women in Egypt and links to the survival and health of their infants. Women's empowerment and demographic processes: Moving beyond Cairo*. Oxford: University Press.
- Laband, D. N., Lentz, B. F. (1993). Is there sex discrimination in the legal profession: Further evidence on tangible and intangible margins. *The Journal of Human Resources*, 28(2), 230–258.
- Lentz, B. F., & Laband, D. N. (1995). *Lentz and Laband earnings and promotion: A closer Look at the evidence in sex discrimination in the legal profession*. Westport: Quorum Books.
- Li, J. G. (2004). Gender inequality, family planning, and maternal and child care in a rural Chinese county. *Journal of Social Science & Medicine*, 59, 695–708.
- Mason, K. (1986). The status of women: Conceptual and methodological issues in demographic studies. *Sociological Forum*, 1(2), 284–300.
- Malhotra, A., Schuler, S. R., & Boender, C. (2002). Measuring women's empowerment as a variable in international development. *Background paper prepared for the World Bank workshop on poverty and gender: New perspectives*.
- Noonan, M., & Corcoran, M. (2004), *The mommy track and partnership: Temporary delay or dead end? The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 596 (1), 130–150.
- Powell, J. L. (2006). *Social theory and aging*. New York: Rowman & Littlefield Publishers, Inc.
- Spurr, S. J. (1990). Sex discrimination in the legal profession: A study of promotion. *Industrial and Labor Relations Review*, 43, 406–417.

- Spurr, S. J., & Sueyoshi, G. T. (1994). Turnover and promotion of lawyers: An inquiry into gender differences. *Journal of Human Resources*, 29, 813–842.
- Woods, H. (2007). *Stepping up to power: The political journey of American women*. Berkeley, CA: University of California Press.